

بروزترین و برترین
سایت کنکوری کشور

WWW.KONKUR.INFO

Konkur
.info

<https://konkur.info>

📖 « قواعد درس پنجم » : « هذا خلق الله »

□□ جمله در زبان عربی به دو شکل دیده می‌شود : ۱- جمله ی فعلیه ۲- جمله ی اسمیه

(۱) **جمله فعلیه :**

به جمله‌ای که با هر نوع فعل (ماضی - مضارع - امر - نهی و...) شروع شود و دارای دو رکن اصلی ؛ ۱- فعل ۲- فاعل باشد، « جمله فعلیه » گفته می‌شود.

(۱) **فعل :** کلمه‌ایست که انجام دادن کاری و یا روی دادن حالتی را در زمان مشخصی به ما نشان می‌دهد. (همانطور که گفته شد ؛ ماضی - مضارع - امر)

(۲) **فاعل :** کلمه‌ای که انجام دهنده و کننده‌ی کار است و برای یافتن آن در جمله باید از دو سوال « چه کسی ؟ » و « چه چیزی ؟ » استفاده شود.

🌟 جایگاه « فاعل » همواره بعد از فعل بوده (ممکن است بلافاصله بعد از فعل و ممکن با فاصله از فعل)

و علامت آن همواره « مرفوع » بادال، بدون ال، / « ان » در اسم مثنی / « ون » در جمع مذکر سالم می‌باشد. مثال :

- يَذْهَبُ الطَّالِبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ (الطَّالِبُ ؛ فاعل و مرفوع)
- لَا يَسْتَكْسِلُ التَّلْمِيذُ فِي قِرَاءَةِ دُرُوسِهِ (التَّلْمِيذُ ؛ فاعل و مرفوع)

انواع فاعل در زبان عربی :

(۱) **اسم ظاهر :** به اسمی که همواره بعد از فعل، به عنوان انجام دهنده و کننده‌ی کار به صورت نمایان دیده می‌شود، فاعل از نوع « اسم ظاهر » گفته می‌شود.

که فقط در صیغ‌های ۱ و ۴ همه‌ی فعلها معمولاً فاعل از نوع « اسم ظاهر » می‌باشد.

(به هر اسمی به غیر از « ضمیر » [اسم‌های اشاره - اسم‌های عام و یا خاص - اسم‌های موصول و ...] . مثال :

- يَجْتَهِدُ عَلِيٌّ فِي دُرُوسِهِ (عَلِيٌّ ؛ فاعل از نوع اسم ظاهر)
- يُدَافِعُ الْمُؤْمِنُ عَنِ وَطَنِهِ الْإِسْلَامِيِّ (الْمُؤْمِنُ ؛ فاعل از نوع اسم ظاهر)

- ذَهَبَتْ هَذِهِ التَّلْمِيذَةُ إِلَى الْبَيْتِ (هَذِهِ ؛ فاعل از نوع اسم ظاهر)
- سَلَّمَ طَالِبٌ إِلَى مُعَلِّمِنَا (طَالِبٌ ؛ فاعل از نوع اسم ظاهر)

(۲) **ضمیر بارز (آشکار) :** همان شناسه‌ها یا علامتهای موجود در فعلهاست که در صرف صیغه‌های افعال دیده می‌شود.

مثال :

ت	ت	ـ	ـ
ی	ا	ا	ا
نا	و	ن	و

📌 (الف) در فعل ماضی : به جز صیغه‌های « ۱ و ۴ » (لغائب و للغائبة) عبارتند از :

- أَيُّهَا الطَّالِبُ ! نَجِّحْتُمْ فِي إِمْتِحَانَاتِكُمْ (فاعل : ضمیر بارز « تُمْ » در فعل « نَجِّحْتُمْ »)

- هُمْ عَبْدُوا اللَّهَ بِالْأَخْلَاصِ (فاعل : ضمیر بارز « وَاو » در فعل « عَبْدُوا »)

📌 (ب) در فعل « مضارع » و متعلقاتش (آنچه که از مضارع ساخته می‌شود) :

مثال :

ی	ـ	ـ	ـ
ـ	ا	ا	ا
ـ	و	و	و

به جز صیغه‌های « ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ » بقیه صیغه‌ها عبارتند از :

- الْمُسْلِمُونَ يَجْتَمِعُونَ فِي الْمَسْجِدِ (فاعل : ضمیر بارز « وَاو » در فعل « يَجْتَمِعُونَ »)

- الطَّالِبَاتُ يَكْتُبْنَ دُرُوسَهُنَّ بِدِقَّةٍ (فاعل : ضمیر بارز « نون » در فعل « يَكْتُبْنَ »)

(۳) **ضمیر مستتر (پنهان) :** فاعل در دو حالت از نوع مستتر است :

(الف) صیغه‌های « ۱ و ۴ » در همه‌ی افعال (ماضی - مضارع و...) ، به شرطی که فاعلشان اسم ظاهر نباشد، فاعل از نوع « ضمیر مستتر » خواهد بود. (جائز الإستار)

یعنی در صیغه‌ی « ۱ » همه‌ی فعلها ؛ « هُوَ مستتر » و در صیغه‌ی « ۴ » همه‌ی فعلها ؛ « هِيَ مستتر » می‌باشد.

📌 لازم به ذکر است که در این صیغه‌ها اولویت نوع فاعل با « اسم ظاهر » است. و در صورت عدم وجود فاعل از نوع اسم ظاهر، فاعل « مستتر » می‌باشد. مثال :

- الطَّالِبُ كَتَبَ (يَكْتُبُ) الدَّرْسَ (فاعل : ضمیر مستتر « هُوَ »)
- الطَّالِبَةُ كَتَبَتْ (تَكْتُبُ) الدَّرْسَ (فاعل : ضمیر مستتر « هِيَ »)

(ب) در صیغه‌های « ۱۴ و ۱۳ و ۷ مضارع و متعلقاتش » قطعاً فاعل از نوع « مستتر » می‌باشد. (واجب الإستار). مثال :

- أَيُّهَا الطَّالِبُ ! تَجْتَهِدُ فِي دُرُوسِكَ (فاعل : ضمیر مستتر « أَنْتَ »)
- أَكْتُبُ دُرُوسِي فِي الْمَدْرَسَةِ (فاعل : ضمیر مستتر « أَنَا »)

۴ اصل (کس) بسیار مهم در جمله فعلیه :

۱) هر فعل در زبان عربی فقط یک فاعل دارد و بس.

۲) جایگاه فاعل در جمله همواره بعد از فعل می‌باشد. (بدون فاصله از فعل یا با فاصله از آن)

۳) فعل باید از نظر « جنس » از فاعل خود تبعیت کند.

۴) در فعل‌های مجهول « نائب فاعل » برای فعل مجهول و در افعال ناقصه « اسم فعل ناقصه » برای فعل ناقصه دقیقاً در حکم « فاعل » برای فعل معلوم و تام می‌باشند و همه‌ی احکام و قواعد آن‌ها مانند فاعل می‌باشد. (اسم ظاهر و ضمیر بارز و ضمیر مستتر)

نکته ۱: هرگاه فاعل جمله از نوع اسم ظاهر باشد، « فعل جمله » به صورت مفرد می‌آید که در این حالت فقط فعل جمله از نظر « جنس » با فاعل خود مطابقت دارد. [در ۶ صیغه غائب (ماضی و مضارع و متعلقانش) اگر فاعل جمله از نوع « اسم ظاهر » باشد، فعل اول جمله باید مفرد بیاید.] مثال :

اجْتَهَدَ الطَّالِبُ فِي دروسِهِ. - اجْتَهَدَتِ الطَّالِبَةُ فِي دروسِهَا.

اجْتَهَدَ الطَّالِبَانِ فِي دروسِهِمَا. - اجْتَهَدَتِ الطَّالِبَتَانِ فِي دروسِهِمَا.

اجْتَهَدَ الطَّالِبُ فِي دروسِهِمْ. - اجْتَهَدَتِ الطَّالِبَاتُ فِي دروسِهِنَّ.

۳) مفعول به : در جملاتی که فعل آنها متعدی است (گذراست) یک اسم منصوب؛ (با « ال » بدون « ال » / « ین » در اسم منتهی / « ین » در جمع مذکر سالم) که معمولاً بعد از فاعل می‌آید و انجام کار توسط فاعل بر روی آن واقع می‌شود.

* لازم به ذکر است که یکی از راههای به دست آوردن مفعول به در جمله مطرح کردن دو سوال « چه کسی را ؟ » و « چه چیزی را ؟ » می‌باشد. مثال :

كَتَبَ الطَّالِبُ التَّمَارِينَ فِي البیتِ : (التَّمَارِينَ : مفعول به و منصوب) ؛ چه چیزی را نوشت ؟ (تمارین را)

- شَاهَدَ المَعْلَمُ تَلَامِيذَهُ فِي الصَّفِّ : (تَلَامِيذَهُ : مفعول به و منصوب) ؛ چه کسانی را مشاهده کرد ؟ (دانش‌آموزان را)

انواع مفعول در زبان عربی :

۱) اسم ظاهر : به هر اسمی غیر از ضمیر مفعول به از نوع « اسم ظاهر » گفته می‌شود. (اسم اشاره - اسامی شرط - موصولات و ...). مثال :

- يَغْفِرُ اللهُ جَمِيعَ الذُّنُوبِ : (جَمِيعَ : مفعول به و منصوب)
- خَلَقَ اللهُ هَذِهِ المَخْلُوقَاتِ : (هَذِهِ : مفعول به و منصوب)

۲) ضمیر : عبارتند از :
مثال :

هَ	هَا	كَ
هُمَا	هُمَا	كُما
هُنَّ	هُنَّ	كُنَّ
هُنَّ	هُنَّ	كُنَّ

- نَصَرَ كُمْ اللهُ : (ضمیر « كُمْ » ؛ مفعول به)
- يُسَاعِدُكَ والِدَكَ فِي الشَّدَائِدِ : (ضمیر « كَ » مفعول به)

نکته ۲: ضمایر ؛ در هر جای جمله بیابند، نقش « مفعول به » را دارند.

إِيَّاهُ	إِيَّاهَا	إِيَّايَ
إِيَّاهُمَا	إِيَّاهُمَا	إِيَّايَكُما
إِيَّاهُنَّ	إِيَّاهُنَّ	إِيَّايَكُنَّ
إِيَّاهُمْ	إِيَّاهُنَّ	إِيَّايَنَا

- إِيَّايَ نَعْبُدُ : (ضمیر « إِيَّايَ » مفعول) : فقط تو را می‌پرستیم.
- إِيَّايَ فَاعْبُدُونِي : (ضمیر « إِيَّايَ » مفعول) : فقط من را بپرستید.

۲) **جمله اسمیه:** به جمله ای که با هر نوع اسمی شروع شود (ضمیر - اسم اشاره - اسم استفهامی - شرط موصول و...) «**جمله اسمیه**» گفته می شود، که دارای دو رکن «**مبتدا**» و «**خبر**» می باشد.

۱) **مبتدا:** اسمی است که غالباً شروع کننده ی جمله بوده و اعراب آن «**مرفوع**» **بِ** / **بِ** / **بِ** / «**ان**» در اسم **مثنی** / «**ون**» در جمع **مذکر سالم** (می باشد. با «ال» بدون «ال»)

و نیاز دارد در مورد آن توضیحی داده شود. در ضمن غالباً **معرفه** است (مبتدا می تواند یک اسم عام یا خاص یا ضمیر و یا اسم اشاره و باشد). مثال:
 - **الطَّالِبُ نَاجِحٌ:** (الطَّالِبُ؛ مبتدا) - **هُوَ يُعَلِّمُ الدَّرْسَ:** (هُوَ؛ مبتدا) - **هَذَا التَّلْمِيزُ فِي الْمَدْرَسَةِ:** (هَذَا؛ مبتدا)

۲) **خبر:** کلمه یا عبارتی است که غالباً بعد از مبتدا می آید و در مورد مبتدا توضیح داده و در نهایت معنای جمله را کامل می کند و اعراب آن نیز «**مرفوع**» **بِ** / **بِ** / **بِ** / «**ان**» در اسم **مثنی** / «**ون**» در جمع **مذکر سالم** (می باشد. مثال:
 - کلمات و عبارت «**ناجح**» - **يُعَلِّمُ** - **فِي الْمَدْرَسَةِ** «در مثالهای بالا «**خبر**» محسوب می شوند.

انواع خبر در جمله اسمیه:

۱) **خبر مفرد:** یک **تک اسم** است که معنای مبتدا و در نهایت جمله را کامل می کند. (این تک اسم می تواند؛ **مفرد** - **مثنی** - **جمع** و **مذکر** و یا **مؤنث** باشد)
 - **أَشْجَارُ الْحَدِيقَةِ بَاسِقَةٌ:** (باسقَةٌ؛ خبر مفرد) - **الْمُجَاهِدَةُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مُحَمَّدٌ:** (محمودٌ؛ خبر مفرد) - **هَذَا الْكِتَابُ مَفِيدٌ جَدًّا:** (مفیدٌ؛ خبر مفرد)
 ۲) **خبر از نوع جمله:**

الف) جمله فعلیه: اگر بعد از مبتدا **یک فعل به همراه فاعل** خود معنای فاعل را کامل کند، به مجموع آن فعل و فاعل، خبر از نوع «**جمله فعلیه**» گفته می شود.
 - **التَّوَاضُعُ يَرْفَعُ قِيمَةَ الْإِنْسَانِ:** (يَرْفَعُ؛ خبر از نوع فعلیه) - **الطَّالِبَتَانِ نَجَحَتَا فِي دَرُوسِهِمَا:** (نَجَحَتَا) (خبر از نوع فعلیه)

ب) جمله اسمیه: اگر بعد از مبتدا **یک جمله به عنوان خبر بیاید که خود دارای مبتدا و خبر باشد**، به مجموع مبتدا و خبر **دوم**، خبر از نوع «**جمله اسمیه**» گفته می شود. (در خبر از نوع اسمیه همواره یک ضمیری [بارز یا مستتر] وجود دارد که مرجع آن مبتدای اول می باشد). مثال:

- **الطَّالِبَةُ قَلْبُهَا طَاهِرٌ:** (الطَّالِبَةُ؛ مبتدا - قَلْبُهَا طَاهِرٌ؛ خبر از نوع اسمیه (قَلْبُهَا + طَاهِرٌ؛ مبتدا + خبر)
 - **اللِّسَانُ جَرْمُهُ صَغِيرٌ:** (اللِّسَانُ؛ مبتدا - جَرْمُهُ صَغِيرٌ؛ خبر از نوع اسمیه (جَرْمُهُ + صَغِيرٌ؛ مبتدا + خبر)

۳) **خبر از نوع شبه جمله:** هرگاه بعد از مبتدا یک ترکیب «**جار و مجرور**» یا یک «**ظرف زمان یا مکان**» (قید زمان یا مکان) قرار گیرد و معنای مبتدا را کامل کند، به آن ترکیب «**جار و مجرور**» «**شبه جمله**» گفته می شود. مثال:
 - **الطَّالِبُ فِي الْمَدْرَسَةِ:** (فِي الْمَدْرَسَةِ؛ خبر از نوع شبه جمله) - **الطَّائِرُ فِي السَّمَاءِ:** (فِي السَّمَاءِ؛ خبر از نوع شبه جمله)

نکته ۳: لازم به ذکر است که اولویت آمدن خبر در جمله ی اسمیه؛ ۱- **مفرد** ۲- **جمله فعلیه** ۳- **جمله اسمیه** ۴- **شبه جمله** می باشد.

نکته ۴: هرگاه خبر در جمله اسمیه از نوع **شبه جمله** باشد و مبتدا اسمی **نکره** باشد، **باید** خبر بر مبتدای خود مقدم خود شود، که در اینصورت به خبر «**خبر مقدم**» و به مبتدا «**مبتدای مؤخر**» می گویند.

اما اگر مبتدا اسمی **معرفه** باشد و خبر باز هم از نوع **شبه جمله**، می تواند مقدم شود و می تواند مقدم نشود. مثال:

- فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ: ✓ - طَالِبٌ فِي الْمَدْرَسَةِ: ✗ - الطَّالِبُ فِي الْمَدْرَسَةِ: ✓ - فِي الْمَدْرَسَةِ الطَّالِبُ: ✓

نکته ۵: هرگاه جمله با یک ترکیب **جارو مجرور** شروع شود و بعد از آن یک **اسم نکره** (بدون ال و بدون مضاف الیه) بیاید،

قطعاً خبر «**مقدم**» بوده و مبتدای جمله «**مؤخر**» است. ولی اگر مبتدا **معرفه** باشد باید به ادامه ی جمله دقت کنیم. در صورتی که ادامه ی جمله یک **اسم مرفوع** یا **جمله** (فعلیه - اسمیه) آمده باشد، اولویت برای تعیین خبر با این دو نوع می باشد. مثال:

- فِي الْمَكْتَبَةِ كِتَابٌ مَفِيدٌ: (فِي الْمَكْتَبَةِ؛ خبر مقدم - كِتَابٌ؛ مبتدای مؤخر)

- فِي الْمَكْتَبَةِ الْكِتَابُ مَفِيدٌ: (الْكِتَابُ؛ مبتدا - مَفِيدٌ؛ خبر مفرد)

نکته ۶ □ : در جمله‌ی اسمیه یک مبتدا ممکن است چند خبر داشته باشد. مثال : اللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ : غَفُورٌ ؛ خیر ۱ - رَحِيمٌ ؛ خبر ۲)

نکته ۷ □ : هرگاه خبر جمله از نوع « مفرد » باشد، در صورتی که اسم بر وزن‌های « اسم فاعل و اسم مفعول » باشد باید در « جنس و تعداد » با مبتدای

خود مطابقت داشته باشد. ولی اگر بر وزن این اسامی نبود، لزومی به مطابقت وجود ندارد.

- الطَّالِبُ نَاجِحٌ : (تبعیتِ خبر از مبتدا در نظر جنس و تعداد)
- الطَّالِبَةُ نَاجِحَةٌ : (تبعیتِ خبر از مبتدا در نظر جنس و تعداد)

- الطَّالِبَانِ نَاجِحَانِ : (تبعیتِ خبر از مبتدا در نظر جنس و تعداد)
- الطَّالِبَتَانِ نَاجِحَتَانِ : (تبعیتِ خبر از مبتدا در نظر جنس و تعداد)

- الطَّلَابُ نَاجِحُونَ : (تبعیتِ خبر از مبتدا در نظر جنس و تعداد)
- الطَّالِبَاتُ نَاجِحَاتٌ : (تبعیتِ خبر از مبتدا در نظر جنس و تعداد)

- الغِيبَةُ حَرَامٌ : (خبرِ مفرد، جامد است)
- النَّبِيُّ رَحْمَةٌ لِّلْعَالَمِينَ : (خبرِ مفرد، جامد است)
- الْعِلْمُ عَلَمَانٌ : (خبرِ مفرد، جامد است)

نکته ۸ □ : اگر در جمله‌ی اسمیه خبر از نوع « فعلیه » باشد، باید در صیغه (جنس و تعداد) از مبتدای خود تبعیت کند. مثال :

- الطَّالِبُ يَنْجِحُ (نَجَحَ) : (تبعیتِ خبر فعلیه از مبتدا در صیغه)
- الطَّالِبَةُ تَنْجِحُ (نَجَحَتْ) : (تبعیتِ خبر فعلیه از مبتدا در صیغه)

- الطَّالِبَانِ يَنْجِحَانِ (نَجَحَا) : (تبعیتِ خبر فعلیه از مبتدا در صیغه)
- الطَّالِبَتَانِ تَنْجِحَانِ (نَجَحْتَا) : (تبعیتِ خبر فعلیه از مبتدا در صیغه)

- الطَّلَابُ يَنْجِحُونَ (نَجَحُوا) : (تبعیتِ خبر فعلیه از مبتدا در صیغه)
- الطَّالِبَاتُ يَنْجِحْنَ (نَجَحْنَ) : (تبعیتِ خبر فعلیه از مبتدا در صیغه)

نکته ۹ □ : گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و فاعل و مفعول، بعد از خودشان ؛ صفت یا مضافُ الیه می‌گیرند، یعنی خودشان موصوف یا مضاف

واقع می‌شوند. مثال :

- صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ : (صُدُورٌ : مبتدا / الْأَحْرَارُ : مضافُ الیه - قُبُورٌ : خبر / الْأَسْرَارُ : مضافُ الیه)

- يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمَجْدُ أَشْجَارَ التَّفَاحِ : (الْفَلَّاحُ : فاعل / الْمَجْدُ : صفت - أَشْجَارَ : مفعول / التَّفَاحِ : مضافُ الیه)

محل یادداشت نکات 

۴۳) إضافة إلى : افزون بر	۲۲) عَوَّضَ: جبران کرد (يُعَوِّضُ / تَعْوِضُ)	۱) أَدَارَ: چرخاند - اداره کرد (يُدِيرُ / إدارة)
۴۴) السَّائِلُ: مایع - پرسنده	۲۳) لَعِقَ: لیسید (يَلْعَقُ)	۲) أَعُوذُ: پناه می‌برم
۴۵) الذَّنْبُ: دُم	۲۴) الحَطَبُ: هیزم	۳) أفرَزَ: ترشح کرد (يُفِرِّزُ / إفراز)
۴۶) صُدُورُ: سینه‌ها	۲۵) البوم: جغد	۴) أنشَدَ: سرود (يُنْشِدُ / إنشاد)
۴۷) ضَوْءٌ: نور	۲۶) اسْتَطَاعَ: توانست (يَسْتَطِيعُ / اسْتَطَاعَة)	۵) اِبْتَعَدَ: دور شد (مضارع: يَبْتَعِدُ / ابتعاد)
۴۸) السَّكِينَةُ: آرامش	۲۷) سَارَ: حرکت کرد (يَسِيرُ)	۶) إخلاص: مخلص شدن - خالص کردن عمل
۴۹) الْمُطَهَّرُ: پاک شده	۲۸) بارَكَ اللهُ فیک: آفرین بر تو	۷) اسْتَعَانَ: یاری جست (يَسْتَعِينُ / اسْتِعَانَة)
۵۰) الظَّلامُ: تاریکی	۲۹) إضاعة: نابود کردن	۸) اسْتَفَادَ: استفاده کرد (يَسْتَفِيدُ / استفادة)
۵۱) إْتِجَاهُ: جهت	۳۰) الجُرْحُ: زخم	۹) مَلِكٌ: مالک بود - دارد - فرمانروایی کرد (يَمْلِكُ)
۵۲) اليُسْرُ: آسانی	۳۱) بَرَى: خشکی - صحرایی	۱۰) اِحْتَوَى: در بر داشت - شامل شد (يَحْتَوِي / اِحْتِواء)
۵۳) الفِضَّةُ: نقره	۳۲) خِرَانَةٌ: انبار (جمع: خِرَانَات)	۱۱) التَّامُّ: بهبود یافت (يَلْتَمُّ / التَّام)
۵۴) الثَّقِبُ: زشتی	۳۳) زَيْتٌ: روغن	۱۲) نَسِيَ: فراموش کرد
۵۵) المِضْيَاءُ: نورانی	۳۴) الحِرْبَاءُ: آفتاب پرست	۱۳) اِنْبَعَثَ: فرستاده شد (يَنْبَعِثُ / اِنْبِعَاث)
۵۶) الوَقَايَةُ: پیشگیری	۳۵) اِلْتِقَاؤُ صَوْرٍ: عکس گرفتن	۱۴) تَأَثَّرَ: تحت تأثیر قرار گرفت (يَتَأَثَّرُ / تَأَثَّر)
۵۷) اللِّسَانُ: زبان	۳۶) اِنَارَةٌ: نورانی کردن	۱۵) سَبَرُوا: حرکت کنید
۵۸) النَّوْمُ: خواب	۳۷) نَطَمَعُ: طمع می‌ورزیم	۱۶) تَحَرَّكَ: حرکت کرد (يَتَحَرَّكُ / تَحَرُّكٌ)
۵۹) القَطِّعُ: گربه	۳۸) حَتَّى: تا (حَتَّى تَبْتَعِدَ: تا دور شود)	۱۷) حَرَّكَ: حرکت داد (يُحَرِّكُ / تحريك)
۶۰) القَيْدُ: بند	۳۹) الخَلْقُ: بسیار آفریننده	۱۸) قَسَمَ: قسمت کرد
۶۱) البَطُّ: اردک	۴۰) دُونَ أَنْ: بدون آنکه	۱۹) حَوَّلَ: تبدیل کرد (يُحَوِّلُ / تحویل)
	۴۱) دُونَ أَنْ يَتَحَرَّكَ: بدون آنکه حرکت کند	۲۰) دَلَّ: راهنمایی کرد (يَدُلُّ)
	۴۲) البَكْتِيرِيَا: باکتری	۲۱) أعشاب طيبة: گیاهان دارویی (عَشْبٌ طَيِّبٌ)

۳) الأجساد = الأقسام - الأبدان (بدن ها)	۲) الأفضَّلُ = خَيْرٌ؛ أَعْلَى (بهتر - برتر)	۱) اسْتَطَاعَ = قَدِرَ (توانست)
۶) الثَّمَرَةُ = الفاكهة (میوه - ثمر)	۵) العُشْبُ = النِّبَات (گیاه)	۴) الكَلَامُ = القَوْل (سخن)
۹) حَلْفٌ وَرَاءُ (پشت)	۸) مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ (لطفاً)	۷) التَّنْفَائِيَّةُ = الزُّبَالَةُ (زباله)
۱۲) جَدَّ = اِجْتَهَدَ (تلاش کرد)	۱۱) طَلَّبَ = أَرَادَ (خواست)	۱۰) المَرءُ = الإنسان (انسان - شخص)
۱۵) قَذَفَ = رَمَى (انداخت)	۱۴) الفُضَّةُ = الحُزْنُ (غم)	۱۳) بَنَى = صَنَعَ (ساخت)
۱۸) الغيم = السَّحَابَةُ (ابر)	۱۷) خِلَالَ = بَيْنَ (در میان)	۱۶) الينبوع = العَيْن (چشمه)
۲۱) الحُجْرَةُ = العُرْفَةُ (اتاق)	۲۰) الرَّائِعَةُ = الجَمِيلَةُ (جالب و زیبا)	۱۹) حَوَّلَ = بَدَّلَ (تبدیل کرد)
۲۴) المَخْرَنُ = الخِرَانَةُ (انبار)	۲۳) النَّجَاحُ = الفَوْزُ (موفقیت)	۲۲) دَلَّ = هَدَى (راهنمایی کرد)
۲۷) الضَّوُّ = النُّورُ (نور)	۲۶) المَاهِرُ = الحَاظِقُ (ماهر - استادکار)	۲۵) السَّكُونُ = الهُدوءُ (آرامش)

*****»

کلمات متضادّ درس پنجم

*****»

- (۱) اِبْتَعَدَ ≠ اِقْتَرَبَ (دور شد ≠ نزدیک شد)
 (۲) السَّكُوتُ ≠ التَّكَلُّمُ (ساکت بودن ≠ سخن گفتن)
 (۳) السَّائِلُ ≠ الجَامِدُ (مایع ≠ جامد)
 (۴) بَرِيٌّ ≠ مَائِيٌّ - بَحْرِيٌّ (خشکی ≠ آبی - دریایی)
 (۵) الحَسَنَةُ، بَرٌّ ≠ السَّيِّئَةُ (نیکی ≠ بدی)
 (۶) السَّلْمُ ≠ الحَرْبُ (صلح ≠ جنگ)
 (۷) الجَمالُ، الحُسْنُ ≠ القُبْحُ (زیبایی ≠ زشتی)
 (۸) الضَّيَاءُ، الضَّوُّ ≠ الظُّلَامُ (روشنایی، نور ≠ تاریکی)
 (۹) النِّفْعُ ≠ الضَّرْرُ (سود ≠ ضرر)
 (۱۰) الصِّدْقُ ≠ الكِذْبُ (راستگویی ≠ دروغگویی)
 (۱۱) السُّؤَالُ ≠ الجَوَابُ (سؤال ≠ جواب)
 (۱۲) المَدْحُ ≠ الذَّمُّ (ستایش ≠ سرزنش)
 (۱۳) يَزْرَعُ ≠ يَحْصُدُ (می کارد ≠ برداشت می کند)
 (۱۴) الفَارِغُ ≠ المَمْلُوءُ (خالی ≠ پر)
 (۱۵) الفَرَحُ ≠ الحَزِينُ (شاد ≠ غمگین)
 (۱۶) الإِحْسَانُ ≠ الإِسَاءَةُ (نیکی کردن ≠ بدی کردن)
 (۱۷) أَمَامَ ≠ خَلْفَ (روبرو، جلو ≠ پشت)
 (۱۸) الخَاصَّةُ ≠ العامَّةُ (مخصوص ≠ عمومی)
 (۱۹) أَعْلَقَ ≠ فَتَحَ (بست ≠ باز کرد)
 (۲۰) تَعِيشُ ≠ تَمُوتُ (زندگی می کند ≠ می میرد)
 (۲۱) واقِفٌ ≠ جالِسٌ (ایستاده ≠ نشسته)
 (۲۲) مَحْبُوبٌ ≠ مَنفُورٌ (دوست داشتنی ≠ نفرت انگیز)
 (۲۳) العَدَاوَةُ ≠ الصِّدَاقَةُ (دشمنی ≠ دوستی)
 (۲۴) يَرْفَعُ ≠ يَنْزِلُ (بالامی برد ≠ پایین می آورد)
 (۲۵) النَّشِيطُ ≠ الكَسِلُ (فعال ≠ تنبل)
 (۲۶) يَكْذِبُ ≠ يَصْدُقُ (دروغ می گوید ≠ راست می گوید)
 (۲۷) الحُسْنُ ≠ القُبْحُ (زیبایی ≠ زشتی)
 (۲۸) أَرَادِلُ ≠ أَفْاضِلُ (فرومایگان ≠ شایستگان)
 (۲۹) هُنَا ≠ هُنَاكَ (اینجا ≠ اینجا)
 (۳۰) الحَاضِرُ ≠ الغَائِبُ (حاضر ≠ غائب)
 (۳۱) المُتَحَرِّكُ ≠ الثَّابِتُ (با حرکت ≠ بی حرکت)
 (۳۲) المُؤْمِنُونَ ≠ الكَافِرُونَ (مؤمنان ≠ کافران)

*****»

جمع‌های مکسر درس پنجم

*****»

- (۱) أَمْرًا - ثَمَرًا - بُرٌّ - بُرٌّ - بَارٌّ (نیکوکار)
 (۲) الثَّمَرُ (میوه)
 (۳) الأَحْزَابُ ← الحِزْبُ (گروه)
 (۴) أَعْضَاءُ ← عَضْوٌ (جزئی از بدن یا هر چیز دیگر)
 (۵) الأعْشَابُ ← العُشْبُ (علف - گیاه)
 (۶) الأجْسادُ ← الجَسَدُ (اندام - بدن)
 (۷) أَذْکِیَاءُ ← ذُکْیٌ (باهوش)
 (۸) الأولادُ ← الولدُ (فرزند)
 (۹) الخَوَاصُّ ← الخاصُّ (ویژه)
 (۱۰) أنصارٌ ← ناصرٌ - نصیرٌ (یاور - یاری کننده)
 (۱۱) الرُّسُلُ ← الرُّسُولُ (فرستاده - پیامبر)
 (۱۲) الصُّدُورُ ← الصِّدْرُ (سینه)
 (۱۳) المُدُنُ ← المَدِینَةُ (شهر)
 (۱۴) أصحابٌ - صَحَابَةٌ ← صاحبٌ (یار - هم‌نشین - رفیق)
 (۱۵) الثَّلُوجُ ← الثَّلَجُ (برف)
 (۱۶) الأَوْقَاتُ ← الوَقْتُ (زمان)
 (۱۷) المَصَابِیحُ ← المِصْبَاحُ (چراغ)
 (۱۸) الذُّنُوبُ ← الذَّنْبُ (گناه)
 (۱۹) الخَزَائِنُ ← الخَزَائِنَةُ (انبار)
 (۲۰) الأَسْمَاکُ ← السَّمْکُ (ماهی)
 (۲۱) الأَذْنَابُ ← الذَّنْبُ (دم)
 (۲۲) الزُّبُوتُ ← الزَّيْتُ (روغن)
 (۲۳) الجِبَالُ ← الجَبَلُ (کوه)
 (۲۴) ألوانٌ ← لَوْنٌ (رنگ)
 (۲۵) الأمراضُ ← المَرَضُ (بیماری)
 (۲۶) العَمَالُ ← العاملُ (کارگر)
 (۲۷) الزُّوَّارُ ← الزَّائِرُ (زیارت کننده)
 (۲۸) الأَمَاکِنُ ← المَکَانُ (جا)
 (۲۹) الأَحْرَارُ ← الحُرُّ (آزاده)
 (۳۰) الأَحْیَاءُ ← الحَیٌّ (زنده)
 (۳۱) الصُّورُ ← الصُّورَةُ (تصویر)
 (۳۲) الأمثالُ ← المَثَلُ (مثال)
 (۳۳) القُصُورُ ← القَصْرُ (کاخ - قصر)
 (۳۴) العُیُونُ ← العَیْنُ (چشم - چشمه)
 (۳۵) الشُّعْرَاءُ ← الشَّاعِرُ (شاعر)
 (۳۶) الكلابُ ← الكَلْبُ (سگ)
 (۳۷) الأضواءُ ← الضَّوُّ (نور)
 (۳۸) الأَخْبَارُ ← الخَبَرُ (خبر)

محل یادداشت نکات



بروزترین و برترین
سایت کنکوری کشور

WWW.KONKUR.INFO

Konkur
.info

<https://konkur.info>